

## بررسی درستی در قرآن، نهج البلاغه و مثنوی معنوی

حسین شهابی\*

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۴

### چکیده

یکی از فضایل اخلاقی که نقش بسزایی در سازندگی انسان دارد، صداقت در گفتار و عمل است و راستی یکی از مهم‌ترین پایه‌ها و اصولی است که اساس جوامع انسانی را تشکیل می‌دهد. اصولاً فطرت بشر با راستی و صداقت سرشته شده است و اگر انسان به همان فطرت اصلی خود باقی بماند همواره به سوی پاکی‌های فضایل، متمایل و از رذایل پیراسته خواهد بود. ولی عوامل مختلف از قبیل تربیت، محیط و نظایر آن می‌توانند از بروز این صفات جلوگیری نمایند. در این پژوهش به اندیشه‌های قرآنی و علوی در مورد راستی و صداقت پرداخته شده است.

**کلیدواژگان:** راستی، صدق، اخلاص، حقیقت، بیرنگی، رستگاری.

---

\* مدرس دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی استان کرمان.

### جایگاه صداقت و راستی در قرآن کریم و در کلام امیر المؤمنین (ع)

واژه «صداقت» از «صدق» در اصل به این معنا است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود، مطابق خارج باشد، و کسی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، «صادق» و «راستگو» می‌گویند. اما از آنجا که به طور استعاره و مجاز، اعتقاد، عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند (طباطبایی، ج ۹: ۴۰۲). در نتیجه صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده، انسانی را هم که عمل‌اش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیم‌اش مطابق باشد، صادق و راستگو نامیده‌اند.

صداقت و راستگویی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی است که در تعالیم و آموزه‌های دینی جایگاه ویژه دارد و در قرآن و روایات فراوان به آن سفارش شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه / ۱۱۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید».

این فضیلت انسانی - اخلاقی بارزترین مشخصه پیامبران الهی در دعوت مردم به سوی خدا است؛ از این رو راستگویی از اعمال نیک و پسندیده انسانی بوده و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که انسان سالم و متعادل، دل و زبان‌اش یکسو و هماهنگ باشد، ظاهر و باطن‌اش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند.

اسلام دینی فطری است و راستی نیز خواست فطرت است، پس این دو پیوندی ناگسستنی دارند، و در روایات با تعابیر گوناگونی بر راستگویی مسلمانان تأکید شده و آن را از اصول ایمان و دینداری به حساب آورده‌اند: «الصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش). نسبت راستی به دین، نسبت سر به بدن است. «الصِّدْقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ» (همان). راستی محکم‌ترین پایه‌های ایمان است. «بِالصِّدْقِ تَكُونُ النَّجَاةُ» (همان) رستگاری دنیا و آخرت در راستگویی است.

راستی، توانمندی است و دروغ نشانی است از ناتوانی، راستی، آوردن حقیقت است بدون افزون و کاستی. راستی، همراه با اخلاص است و اخلاص همراه راستی؛ چراکه صادق، مخلص است و مخلص، صادق و راستین.

راستی، بایسته است که در گفتار و کردار و نیت مرد آید و راستی در سخن آن است که؛ دل مرد، زبان‌اش را تصدیق نماید و این حقیقت یاد خداست که چون در زبان آید از دل برآید. یکتاپرستی صادقانه و راستین، رهنمون مرد است به توحید در کردار و چون صدق و راستی در نیت آمد به گفتار برآید و در کردار پدیدار آید، بدون دورنگی و ربا، نه آنکه بیرنگی را در رنگ خواهی:

چون که بیرنگی اسیر رنگ شد  
موسی‌ای با موسی‌ای در جنگ شد  
براستی که صدق آن است که مرد، پیدا و پنهان‌اش یکی باشد و گفتار و کردارش، در یک قالب درآید، دل‌اش نیت‌اش را تأیید نماید و قصدش تمام دل‌اش را. سالک راه باید که راستی گزیند، تا به صلاح و فلاح رسد و صلاح و رستگاری، سرچشمه عبادت بیرنگ است.

صداقت و راستی از خصوصیات عالی اخلاق انسانی است که در آموزه‌های اسلامی از زمینه‌های اساسی ارجمندی و نیک‌بختی انسان شناخته شده است. پیشوای صادقان و مولای متقیان، صداقت را ارجمندترین و والاترین صفت، (تمیمی آمدی، ج ۲: ۳۷۱) معرفی کرده و از راستگویی به عنوان اساس هر نوع اصلاح فردی و اجتماعی نام برده است: «الصِّدْقُ صَلاَحُ كُلِّ شَيْءٍ» (همان، ج ۱: ۲۸۱).

در مقابل، کذب و دروغ‌گویی را ریشه همه فسادها و سرچشمه همه تباهی‌ها دانسته است: «الْكِبْذُ فَسَادُ كُلِّ شَيْءٍ» (همان، ج ۱: ۲۸۱).

بنابراین اگر همه فعالیت‌ها و اقدامات انسان بر صدق و راستی بنا نهاده شود و از هرگونه ناراستی پیراسته باشد، زمینه‌های نیک‌بختی و گرانقدری برای او فراهم می‌گردد؛ چنانکه گشوده‌شدن دریچه‌های سعادت و بهروزی به سوی جامعه بشری، جز با استوارکردن پایه صداقت میسر نمی‌شود. به همین جهت حق تعالی مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان نیز فرمان می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه / ۱۱۹)

مقصود از صادقان در این آیه شریفه کسانی‌اند که در اندیشه و پندار و گفتار و کردار و در نهان و آشکار وجودشان ذره‌ای دروغ و ناراستی راه ندارد، و وجودشان سراسر صدق و راستی است.

### امام علی (ع)؛ حقیقتِ صدق و پیشوای راستی

در اهمیت عنصر صدق و راستی همین بس که راز عروج پیشوای سالکان کوی مجد و کرامت انسانی و عامل صعود راهنمای دیار عزت و سربلندی به بالاترین قله‌های عظمت و ارجمندی را در همین عنصر باید جست.

قندوزی در «ینابیع الموده» می‌گوید:

«روزی سلمان فارسی به حضرت رسول اکرم (ص) عرض کرد آیا آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ مربوط به همه است یا مخصوص عده‌ای است؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: امر و دستور آیه متوجه همه مؤمنان است؛ اما مقصود از صادقان تنها برادرم علی (ع) و اوصیای من پس از او تا روز قیامت می‌باشند» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ۲۹۱).

### کلید طلایی

صداقت و راستگویی کلید طلایی گنج مقصود است که در دارالملک ایمان نهفته است و کسی بی آن، نه ره به سوی سرای ایمان می‌برد و نه به گنج پربرهای دیانت و شریعت دست می‌یابد. پیشوای راستان، از راستی به عنوان پایه دین و ستون ایمان یاد می‌کند و می‌فرماید: «الْصِّدْقُ عِمَادُ الْإِسْلَامِ وَدَعَامَةُ الْإِيمَانِ» (غررالحکم ودررالكلم، ج ۲: ۴۰).

چنان که خیمه بی عمود و سقف بی ستون فرو ریخته و غیرقابل استفاده است، انسان بی بهره از صداقت در دار الأمن ایمان و در پناهگاه اسلام جایی و قراری ندارد و از سرای سلامت اسلام و امن ایمان بیرون است، و از نظر حیات دینی و روح ایمانی، مرده‌ای بیش نیست؛ چراکه ایمان تهی از صداقت، و اسلام منهای راستی در کلام امام علی (ع) به سان پیکر بی سر است (همان، ج ۳، ص ۱۰۷؛ ج ۱: ۱۲۹).

### صداقت؛ راز عظمت علی (ع)

امام صادق (ع) به عبدالله بن ابی یعفر فرمود:

«نظر کن به جهتی که علی (ع) نزد پیامبر اکرم (ص) از آن موقعیت ویژه و جایگاه عظیم برخوردار گردید و به آن جهت پای بند باش! پس به تحقیق

علی(ع) به سبب راستگویی و امانت‌داری نزد پیامبر(ص) به آن مقام والا دست یافت»(اصول کافی، ج ۲: ۱۰۴).

«وَإِنَّ اللَّهَ أَعْطَىٰ مُوسَىٰ الْعَصَا، وَإِبْرَاهِيمَ بُرْدَ النَّارِ، وَعِيسَىٰ الْأَكْلَمَاتِ يُحْيِي بِهَا الْمَوْتَىٰ وَأَعْطَانِي هَذَا عَلِيًّا وَلِكُلِّ نَبِيٍّ آيَةٌ وَهَذَا آيَةُ رَبِّي»(سليمان بن ابراهيم قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲: ۸۳).

### گستره و ابعاد صدق

برای پیمودن طریقه صداقت و دستیابی به این گوهر گرانقدر، شناخت ابعاد و گستره آن ضروری است. در کتب اخلاقی برای صدق، اقسام و مراتبی بیان شده است که در این مختصر به پاره‌ای از آنها می‌پردازیم.

### الف) صدق در گفتار

راست‌گفتاری و سخن خلاف واقع به زبان نیاوردن، شناخته شده‌ترین قسم صدق و نخستین مرتبه آن است. اگر آنچه را که آدمی به زبان می‌آورد با واقع هماهنگ باشد، کلید گنج سعادت را در اختیار خواهد داشت. در روایتی از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: مردی به محضر رسول الله(ص) شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا! خصلتی را که تأمین کننده خیر دنیا و آخرت است به من تعلیم نما! پیامبر فرمود: دروغ نگو(شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲: ۴۷۳).

عظمت و شکوهمندی آدمی نیز در سایه راستگویی به دست می‌آید: «مَنْ صَدَقَ فِي أَقْوَالِهِ جَلَّ قَدْرُهُ»(همان، ج ۴: ۲۹۶). و هم‌چنین فرمود: «مَنْ صَدَقَ مَقَالَهُ زَادَ جَلَالَهُ»(همان، ج ۵: ۲۷۸).

تأمل در اینگونه روایات، مسلمان معتقد و پای‌بند را به کاوش در گفته‌ها، نوشته‌ها و هر آنچه را که در مقام مخاطب به دیگران القا می‌کند و می‌دارد؛ خواه طرف گفت‌وگو و خطاب او انسان باشند و خواه در مقام عبادت و مخاطب با خداوند قرار گرفته باشد. بر این اساس است که دین‌باوران هوشمند و مؤمنان ژرف‌نگر در واژه‌ها و جمله‌هایی که به گاه نماز و نیایش با خدا به زبان می‌آورند و یا به هنگام توسل و ابراز ارادت به چهره‌های

قدسی دین زمزمه می‌کنند، نیک می‌نگرند تا مبدا سخنی ناراست و ادعایی کذب در پیشگاه حقیقت ربوبی و در محضر مظاهر حق و پیشوایان الهی به زبان آورده باشند.

### ب) صدق در کردار

گاهی سخنی را که انسان به زبان می‌آورد راست و مطابق با واقع است، اما عمل و رفتار او بر خلاف آن است؛ یعنی عملی که از او صادر می‌شود، غیر از سخنی است که به زبان می‌آورد. چنین شخصی از صدق در کردار برخوردار نیست. قرآن کریم کسانی را که میان رفتار و گفتار آن‌ها هماهنگی نیست، سخت نکوهش کرده و این کار آنان را موجب خشم و نفرت الهی شمرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید. نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نکنید» (صف/۲-۳)

«إِنَّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْسُنُكُمْ عَلَى طَاعَةِ الْإِلَهِ وَأَسْبَقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ الْإِلَهِ وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا»: ای مردم! به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر اینکه پیش از شما خود به آن عمل می‌کنم؛ و شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم، مگر اینکه خودم پیش از شما از آن دوری می‌نمایم (نهج البلاغه/ خطبه ۱۷۵).

### ج) صدق در پندار

انگیزه و اندیشه برای اعمال انسان به سان جان است برای تن. اساس کار را نیت و فکر آدمی می‌سازد، و اعمال و رفتار انسان در حقیقت برآمده از نیت اوست. نه تنها میزان ارزشمندی و گرانبردی عمل انسان به اندیشه و فکری بستگی دارد که او را به حرکت و اقدام و می‌دارد، بلکه قیمت و ارزش انسان به میزان اندیشه و نیتی است که در سر دارد و برای دستیابی به آن می‌کوشد.

حتی اقدامات ارزشی و پرارجی هم چون هجرت، جهاد، شهادت و... تنها در صورتی پذیرفته است که با نیت و انگیزه الهی به انجام برسد. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم:

«أَتَمَّ الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ فَمَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَىٰ دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يُنْكِحُهَا، فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَىٰ مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» (بحار الانوار، ج ۷: ۲۱۱؛ صحیح بخاری، کتاب الایمان: ۲۳).

بدین ترتیب هر کار خوب خواه در قالب عبادی‌ترین اعمال و خواه به صورت چشمگیرترین خدمات اجتماعی در صورتی که از انگیزه الهی و قصد قربت تهی باشد فاقد ارزش و بر باد رفته و پوسته‌ای بی‌مغز است. متقابلاً عمل آدمی هرچند اندک و هر اندازه کوچک باشد آنگاه که از سر صدق و اخلاق و با انگیزه خدایی انجام گیرد در پرتو ماندگاری و شکوهمندی انگیزه و هدف‌اش، ماندگار و ارزشمند می‌گردد.

### صداقت اساس خوبی‌ها

عنصر صدق با این گستره فراخ، علاوه بر آن که خود ارزش است، حافظ و دربردارنده و در پی آورنده ارزش‌های بی‌شمار دیگری نیز هست؛ عنصری که /امام علی(ع) آن را وسیله حفاظت از دین: «الصدق لباس الدین؛ صدق لباس و پوشش دین است» (غرر الکلم، ج ۱: ۱۲۵) و زیبایی انسان و ستون ایمان می‌داند. و در نهایت آن را ملاک و معیار مسلمانی ذکر می‌کند: «ملاک الاسلام صدق اللسان» (همان، ج ۳: ۱۴۳).

### صداقت پله صعود به مقام صدیقان

به سبب صدق و راستی، بشر تا بدانجا اوج می‌گیرد که به مقام صدیقین (همانان که از جهت فضیلت و ارجمندی در مرتبه پس از پیامبران الهی قرار دارند) نایل می‌شود، و نزد پروردگار عالم به عنوان پرافتخار «صدیق» ملقب می‌گردد. در روایتی از /امام باقر(ع) چنین آمده است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَدِّقَ حَتَّىٰ يَكْتُبُهُ اللَّهُ صِدِّيقًا» (اصول کافی، ج ۲: ۸۶).

مقام «صدیقین» همان صراط مستقیم است که مسلمانان در هر نماز با گفتن جمله ﴿اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم...﴾ از خدا می‌خواهند که به راه آنان هدایت شوند. این متنعمان به نعمت الهی که هدایت یافتن به راه آنان آرزوی هر مسلمانی هست، همان کسانی‌اند که در آیه دیگری از قرآن مجید بدین گونه معرفی شده‌اند:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ  
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء / ۶۹)

وجود یکپارچه صداقت و سراسر حقیقت / امام علی (ع) به عنوان کامل‌ترین مصداق صدیق که در روایت نبوی آمده است: «ومن الصديقين علي بن ابي طالب» (شواهد التنزيل، ج ۱: ۱۵۴) که نشان‌دهنده عظمت مقام و والایی مرتبه صدیقین است.

از اینجا می‌توان به این نکته دست یافت که درخواست مؤمنین از خدا برای هدایت شدن به راه صدیقان، برای امتثال فرمان الهی به همراهی با صادقان است که در آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه / ۱۱۹) آمده است؛ چراکه همراهی با صادقان جز با پیمودن راه و گام زدن در مسیر آنان محقق نمی‌شود و توفیق انجام دادن این مهم و توان پرداختن به آن جز با عنایت و هدایت خداوند سبب‌ساز بنده‌نواز به دست نمی‌آید.

بنابراین اگر برابر فرموده / امام باقر (ع) دستیابی و ارتقاء به مقام صدیقان که مثل اعلا و نمونه کامل آن، وجود بی‌بدیل صدیق اکبر امیر مؤمنان (ع) است، به سبب راستگویی امکان‌پذیر است و این خصیصه مطابق تصریح / امام صادق (ع) یکی از دو سبب برخوردار بودن / امام علی (ع) از جایگاه عظیم و موقعیت بی‌نظیر نزد پیامبر اسلام (ص) است (اصول کافی، ج ۲: ۸۵). پس نردبان صعود مسلمان به بالاترین قله‌های سعادت و کلید اصلی دست‌یافتن مؤمن به گنج ایمان، صدق و راستی با همه گستره و دامنه‌اش و در همه ابعاد و مراتب آن است و نشانه‌اش هماهنگی میان برون و درون انسان و مطابقت اندیشه و پندار و نهمان با گفتار و کردار و عیان اوست. چه خوب فرمود آن پیشوای صادق‌امین:

«مَنْ لَمْ يَخْلَفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَالَهُ فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ» (نهج البلاغه / نامه ۲۶).

پیامبر جان‌ها فرمود: «راستی‌گزینید، پس به درستی که راستی، هدایتگر انسان است به سوی نیکی و نیکی، نمایانگر راه بهشت است و چون مرد، با گام‌های استوار در زمره راستگویان باشد و به دنبال راستی، نام او را در قاموس صدیقان نویسند».



مثال صدق، مثال خورشید است در میان اعمال، پس او نوری است که بدون آن نور، پرستشی قوام ندارد و بدون آن روشنایی، عبادات تان به رتبه صالحان نرسد، درست مانند خورشید، که بدون او زندگی بی معناست.

صادق آل محمد فرمود: «راستی نور فروزانی است، چون خورشید، که همه از او نور می‌گیرند و نور آن همه را دربر می‌گیرد، به هر جا که بتابد نور بخشد و صدق نیز چون همان شمس فروزان است که کردار دیگر از او نور گیرند. راستی، همراه با اخلاص است و اخلاص همراه راستی؛ چراکه صادق، مخلص است و مخلص، صادق و راستین. صادق چون در میان مردمان درآید، نظری به سویی ندارد، جز محبوب خویش، در چشمانش دنیا بزرگ نیاید و دیدگان سریره‌اش غیر مولی را نخواهد. صادق راستین همواره در حالت صدق و راستی است، اگرچه خون دل‌اش را در این راه فدا سازد و اگر چنین نباشد و راستی‌اش، به خاطر درک خطر، در هم ریزد، او از جماعت راستگویان بیرون شود.»

جنید بغدادی گفته است:

«حقیقت راستی آن است که در جایگاهی که جز دروغ تو را رها نمی‌سازد صادق و راستین باشی. مثال صادقان، زنان و مردانی است که در آغاز اسلام همراه پیامبر جانان بودند که بادهای سهمگین آنان را نلرزاند و شکنجه‌های جهالت، بی‌قرارشان نساخت و جراحت لسان و سنان به آنان کارگر نیفتاد، همانانی که بدن‌های‌شان را با تخته سنگ‌های تفتیده می‌سوزاندند و زیر شلاق‌های ددمنشان چون گل سرخ کبود می‌شدند و تاب می‌آوردند. شکم‌های‌شان از فرط جوع و گرسنگی به کمرهای‌شان چسبیده بود. هیچ‌یک از آنان میثاق خویش نشکستند و صدق‌شان را کمرنگ نکردند و کردارشان نیز چون گفتارشان بود و این‌چنین شد که به درجات "صادقین" نائل گشتند. آری حکایت، حکایت بلال حبشی است، حکایت عمار است، روایت صهیب و خباب است. گویند که چون فرعون کار را بر همسر خویش آسیه سخت‌تر گرفت و او را به خاطر خداپرستی، بیش‌تر شکنجه نمود به او گفت: هنوز بر دین موسایی؟ آسیه فرمود: شکنجه‌های تو مرا بیش‌تر به اقیانوس عصمت خدا وارد می‌سازد، اگر تکه تکه‌ام کنی مرا

عاشق‌تر خواهی یافت و این همان صداقت میثاقی است که آسیه با خدای خویش داشت که کردارش، تفسیر گفتارش بود و آشکارش معنای نهان‌اش گردید».

صادق؛ آنقدر در صداقت‌اش بی‌رنگ است که جز صداقت از مردم نمی‌بیند. دروغگو را صادق می‌پندارد و شاید که آدم ابوالبشر نیز چنین بود و جز صداقت حقیقت دیگری را نمی‌شناخت، تا آنکه در کمند اهریمن گرفتار آمد. صادق را بایسته است که صداقت خویش، حدیث نفس ننماید، بلکه صدق خویش همواره در حالت تکامل یابد. سهل پسر عبدلله شوسترى گفته است: «اولین خیانت صادقین حدیث نفس آنان است. چراکه گر چنین باشند، گرفتار آفت خودبینی و غرور شوند».

صادق در دوستی و میثاق فانی و نابود و منعدم درگاه یار می‌شود. هیچ‌کس جز او را نمی‌بیند، هرگز دریافت ثواب و عقابی بر صداقت‌اش نیفزاید، بل «وجدتک اهلاً للربوبیة فعبدتک». به راستی که صدق آن است که مرد، پیدا و پنهان‌اش یکی باشد و گفتار و کردارش، در یک قالب درآید، دل‌اش نیت‌اش را تأیید نماید و قصدش تمام دل‌اش را. فیض کاشانی گفته است: راستی را شش معناست و چون این شش معنا محقق گشت، صادق را مقام صدیقین شاید و آن شش چنین است.

#### اول: راستی و صدق در نیت و اراده

صادق آن است که در نیت خویش راستین باشد و صداقت را در نیت آورد. در خبر است که پیامبر جانان فرمود: «نية المؤمن خیر من عمله»: یعنی نیت مؤمن از عمل‌اش افضل و برتر است.

#### دوم: راستی در عزم و تصمیم

آورده‌اند که صدیقه طاهره سلام الله علیها در ایام کوتاهی که پس از وفات پیامبر گرامی در این سرای دون، زندگی می‌کرد، بر حسب ولایت‌مداری به خانه‌های انصار و مهاجران می‌رفت تا وصیت پیامبر جان‌ها، در جانشینی *ابوالحسن* را به یاد آنان آورد، همگی می‌پذیرفتند که حق با علی است و خویشان را در حمایت از علی آماده نشان می‌دادند، لیک از پس زمانی، شمشیرها را به زنگار ترس و سیاست، صیقل می‌دادند. آری

آنان همه در عزم و تصمیم صادق نبودند، گرچه حق را می‌شناختند و همین شد که حق در پس غبار پنهان شد.

### سوم: راستی در میثاق و عهد

در سوره احزاب آیه ۲۳ چنین می‌خوانیم:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾

«از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در (همین) انتظارند و (هرگز عقیده خود را) تبدیل نکردند».

گذر تاریخ پر است از صدیقانی که در وفای به عهد و میثاق، جان و عرض خویش فدا ساختند و از این روست که قرآن کریم آسیه را مثال مؤمنان نامید و مریم عذراء را صدیقه.

### چهارم: راستی در کردار

پیرامون این صداقت، سخن فراوان گفتیم. صادق باید که کردارش برآمده از قلباش باشد و آنچه در دل اوست با نیتاش در یک قالب آید تا به درجه صدیقین نزدیک‌تر شود.

### پنجم: راستی در کلام

صادق آن است که کلاماش تصدیق قلباش باشد و سخناش آینه نهنش گردد.

### ششم: مقام صدیقین

دیگر معنایی که برای صداقت گفته‌اند، صداقت شامل و جامعی است که تمام معانی گذشته را در بر می‌گیرد و این معنا، حد وسطی است برای تمامی معانی گذشته که نه از آن معانی جداست و نه آنکه عین آن معناست، و صادق چون تمام شش را داشت به مقام صدیقین نائل آمده است. در برخی کتب اخلاقی آمده است که ششم آن است که صادق، مقامات دین را در خویش محقق سازد و خویش را متدین به دین محمدی نماید و چون صادق به این اوصاف شش‌گانه صدیقین متصف گشت او را صدیق نامند. صادق آن است

که در نیت خویش راستین باشد و صداقت را در نیت آورد در خبر است که پیامبر جانان فرمود: «نية المؤمن خير من عمله».

### بازخوانی معنای صداقت در مثال

راستی در کلام، صداقت در نقل سخن و پرهیز از دروغ است که در این صدق، وفای به عهد و تخلف از آن جای دارد. صداقت در نیت به اخلاص بازگردد، که سالک راه به سوی خدا گام می‌نهد یا به سوی غیر خدا؟ و صداقت در تحقق مقامات دینی مانند خوف و رجاء است (در عین پروا داشتن از خدا سراسر امید به فضل او باشد) و تعظیم و بزرگداشت خدا، صادقی چنین باید که زهد پیشه سازد، بر خدا توکل نماید و با "الله" محبت برقرار سازد. و صدق در وفا، آن است که ناهمواری راه، سالک صادق را نرنجاند و بداند "عند الصباح تحمد القوم السرى" و هنگام صبح قوم شب‌رو شریف را می‌شناسند. و چون اهمیت صداقت را یافتی و دانستی که مقامی است بلند به بلندای نبوت رسولان، پس در راه تحقق آن راستین باش.

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ حَسَنًا أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

«و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته (یعنی) با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان‌اند و آنان چه نیکو همدمان‌اند» (نساء/ ۶۹).

### صداقت و راستی در اشعار مولوی

در اشعار مولانا صداقت و راستی به نیکویی رخ نموده است:

جویبار راستی:

ای جویبار راستی از جوی یار ماستی      بر سینه‌ها سیناستی بر جان مایی جان فزا

راستگویی و روح راستین:

شاهی که چو رخ نمود مه را      بر اسب فلک نهاد زین را  
بنشین کژ و راست گو که نبود      همتا شه روح راستین را

راستی:

به راستی برسد جان بر آستان وصال      اگر کژی به حریر و قز کژین کشدا

یار راستین:

مرا گفتند راه راست برگیر      چه ره گیرم که یار راستین شد

دروغ و راستی:

در فای محض افشانند مردان آستین      دامن خود برفشانند از دروغ و راستی  
مرد مطلق دست خود را کی بیلاید به جان      آخر ای جان قلندر از چه پهلو خاستی

راستی و صدق:

در آن منزل چه طاعت پای دارد      که جان بخت کند از دلربایی  
به جای راستی و صدق گیرند      خیانت‌ها که کردی یا دغایی  
اگر تو از دل و جان دوستداری      کسی کو گوهرش نبود بهایی

راستی گو:

تو نه ای زینجا غریب و منکری      راستی گو تا بچه مکر اندری

آتش راستی:

گر آنکه امین و محرم این رازی      در بازی بیدلان مکن طنازی  
بازبست و لیک آتش راستی اش      بس عاشق را که کشت بازی بازی

### نتیجه بحث

صداقت و راستگویی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی است که در تعالیم و آموزه‌های دینی جایگاه ویژه دارد و در قرآن و روایات فراوان به آن سفارش شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه/ ۱۱۹): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید».

واژه «صداقت» از «صدق» در اصل به این معنا است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود، مطابق خارج باشد، و کسی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، «صادق» و «راستگو» می‌گویند. اما از آنجا که به طور استعاره و مجاز، اعتقاد، عزم و اراده را هم

قول نامیده‌اند. در نتیجه صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده، انسانی را هم که عمل‌اش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیم‌اش مطابق باشد، صادق و راستگو نامیده‌اند. این فضیلت انسانی - اخلاقی بارزترین مشخصه پیامبران الهی در دعوت مردم به سوی خدا است؛ از این رو راستگویی از اعمال نیک و پسندیده انسانی بوده و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که انسان سالم و متعادل، دل و زبان‌اش یکسو و هماهنگ باشد، ظاهر و باطن‌اش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند.

اسلام دینی فطری است و راستی نیز خواست فطرت است، پس این دو پیوندی ناگسستنی دارند و در روایات با تعبیر گوناگونی بر راستگویی مسلمانان تأکید شده و آن‌را از اصول ایمان و دینداری به حساب آورده‌اند. علاوه بر قرآن کریم در نهج البلاغه نیز راستی و صداقت جاری و ساری است. در مجموع راستی و صدق و درستی به عنوان یکی از فضایل انسانی و اخلاقی در خودشکوفایی و سازندگی بشر نقش بی‌بدیلی داشته و دارد.

### کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

طباطبایی، سید محمدحسین. بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳، لغتنامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مولوی. ۱۳۸۷، مثنوی معنوی (شرح و گزارش)، تهران: انتشارات اطلاعات.